

گونه‌شناسی روایات تفسیری مُعلی بن محمد بصری در الکافی کلینی (م ۳۲۹ ق)

حمید باقری^۱

چکیده

الکافی کلینی (م ۳۲۹ ق) یکی از معتبرترین منابع حدیثی شیعه است که با بهره‌گیری از آثار اولیه اصحاب ائمه علیهم‌السلام، روایاتی را در موضوعات گوناگون دینی، از جمله تفسیر قرآن کریم، گردآوری کرده است. بسیاری از این منابع اولیه در گذر زمان از میان رفته‌اند و امروزه تنها در قالب نقل قول‌های غیرمستقیم در دسترس‌اند. پژوهش حاضر به شناسایی و تحلیل گونه‌شناسانه روایات تفسیری مُعلی بن محمد بصری در کتاب الکافی می‌پردازد. این نوشتار، ضمن ارائه تصویری از روایات مُعلی بصری، با تحلیل محتوای آن‌ها و بررسی ارتباطشان با آیات قرآن، آن‌ها را در شش گونه طبقه‌بندی می‌کند: تبیین مفاهیم قرآنی و تطبیق آن‌ها بر ائمه علیهم‌السلام، بیان شأن و جایگاه آنان، تبیین حوادث تاریخی و ارتباط آن‌ها با امامان، تفسیر مفاهیم و آیات فقهی، و تبیین مسئولیت جامعه در قبال ائمه علیهم‌السلام. نتایج نشان می‌دهد که این روایات، با محوریت ولایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام، نمایانگر جایگاه علمی و هدایت‌گری آنان هستند و به نقش کلیدی معصومان علیهم‌السلام در تفسیر قرآن اشاره دارند. آنچه در رویکرد تفسیری این روایات جلب توجه می‌کند، تأویل‌گرایی باطنی است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را مؤلفه برجسته این روایات دانست و مُعلی را متعلق به گفتمان تفسیر باطنی تأویل‌گرا در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام قلمداد کرد. کلیدواژه‌ها: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، مُعلی بن محمد بصری، روایات تفسیری، گونه‌شناسی روایات، تفسیر باطنی، ولایت و امامت.



۱. دانشیار دانشگاه تهران (bagheri.h@ut.ac.ir).

۱. مقدمه

کتاب الکافی، اثر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، از مهم‌ترین منابع حدیثی شیعه است که مجموعه‌ای جامع از روایات فقهی، اخلاقی و تفسیری را در بردارد و نقش محوری در تبیین معارف تشیع امامی ایفا می‌کند. در میان راویان این اثر، مُعَلّی بن محمد بصری، از راویان برجسته قرن سوم هجری، جایگاهی ویژه دارد. روایات تفسیری نقل شده از او، که در بخش‌های مختلف الکافی پراکنده‌اند، به دلیل تنوع محتوایی و نقش آن‌ها در تبیین آیات قرآن، از اهمیت بسزایی برخوردارند. با این حال، تحلیل نظام‌مند این روایات از منظر گونه‌شناسی، با هدف شناسایی الگوهای ساختاری و محتوایی آن‌ها، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش در حوزه روایات تفسیری الکافی نشان می‌دهد که مطالعات محدودی به بررسی منابع تفسیری کلینی پرداخته‌اند. از جمله این پژوهش‌ها، و شاید تنها نمونه آن، مقاله «منابع تفسیری شیخ کلینی» است که صرفاً در پی شناسایی منابع تفسیری کلینی بوده است. هرچند تفسیر مُعَلّی بن محمد، در کنار کتاب‌های دیگر، از جمله منابعی شناسایی شده که کلینی در کتابخانه شخصی خود در اختیار داشته و در تدوین الکافی از آن‌ها بهره برده است (ر.ک: اثباتی و رستمی، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۰۵ - ۱۰۶)، اما هیچ تحلیلی از محتوای روایات وی در الکافی ارائه نشده است. از این رو، تمرکز بر روایات این راوی و گونه‌شناسی آن‌ها همچنان یک خلأ پژوهشی قابل توجه به شمار می‌رود؛ به ویژه آن‌که شناخت محتوای روایات او و نسبت سنجی آن‌ها با اتهام غلو منتسب به وی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این پژوهش در صدد است با تمرکز بر روایات تفسیری این راوی، به شناسایی انواع روایات، ویژگی‌های محتوایی و ساختاری آن‌ها، و جایگاهشان در نظام تفسیری شیعه بپردازد.

از نظر روش‌شناسی، این مطالعه از رویکردی کیفی با تأکید بر تحلیل محتوای روایات و بهره‌گیری از روش نقد تاریخی استفاده می‌کند. بدین منظور، ابتدا روایات تفسیری مُعَلّی بن محمد بصری از کتاب الکافی استخراج و دسته‌بندی می‌شوند. سپس، با استفاده از معیارهای گونه‌شناختی، مانند موضوع، ساختار روایی و نوع تفسیر (ظاهری یا باطنی)، این روایات تحلیل می‌شوند و در نهایت، جایگاه آن‌ها در سنت تفسیری شیعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

این پژوهش نه تنها به غنای مطالعات حدیثی و تفسیری شیعه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به عنوان الگویی برای تحلیل روایات دیگر راویان در متون کهن حدیثی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۲. شرح حال مُعَلّی بن محمد بَصْرَی

مُعلّی بن محمد بصری یکی از راویان حدیثی شیعه است که اطلاعات مربوط به زندگی او در منابع متقدم محدود و گاه اختلافی است. کنیه او بنا بر نقل ابن غضائری «ابومحمد» و بر اساس گزارش نجاشی (م ۴۵۰ ق) «ابوالحسن» است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ ق، ص ۹۶، ش ۱۴۱؛ نجاشی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷).

نسبت «بصری» در اسناد روایات او (ر.ک: ادامه مقاله)^۱ و در گزارش همه رجالیان متقدم (ابن غضائری، ۱۴۲۲ ق، ص ۹۶، ش ۱۴۱؛ نجاشی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۶۰، ش ۷۳۴؛ همو، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۴۹، ش ۶۳۸۳) نشان‌دهنده تعلق او به مدرسه حدیثی بصره است.

در برخی منابع، او با نسبت «الزیادی» نیز معرفی شده است که به گفته سمعانی (م ۵۶۲ ق)، این نسبت به نام اجداد افراد بازمی‌گردد (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۸، ح ۱؛ خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۹، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ سمعانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۸۵-۱۸۶). شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در رجال خود آورده است که مُعلّی بصری از هیچ‌یک از امامان شیعه علیهم‌السلام به صورت مستقیم روایت نقل نکرده است (طوسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۴۹، ش ۶۳۸۳). در الکافی روایتی از امام کاظم علیه‌السلام به واسطه مُعلّی بصری نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۱۶) که ساختار نقل آن دلالت روشنی بر سماع مستقیم او ندارد. نجاشی نیز وی را با وصف «مُضْطَرِبُ الْحَدِيث» معرفی کرده است (نجاشی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷)؛ به این معنا که در روایات او هم گزارش‌های صحیح و هم غیر صحیح وجود دارد (کاظمی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۱؛ صدر، بی‌تا، ص ۴۳۲). اضطراب روایات مُعلّی بصری در عبارت ابن غضائری نیز بازتاب یافته است: «يُعْرَفُ حَدِيثُهُ وَ يُنْكَرُ» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ ق، ص ۹۶، ش ۱۴۱).

۱. در سند حدیثی در کتاب علل الشرائع (صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۲۰)، به اشتباه نسبت «النصری» آمده است.

نجاشی در کنار اضطراب حدیث مُعَلّی، مذهب وی را نیز مضطرب دانسته است: «مُضْطَرِبُّ الْحَدِيثِ وَالْمَذْهَبِ» (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷). به گزارش ابن غضائری، مشکل دیگر این راوی، نقل از راویان ضعیف است («وَيُزَوَّى عَنِ الضُّعَفَاءِ»). داوری کلی ابن غضائری درباره روایات این راوی آن است که می‌توان آن‌ها را به عنوان «شاهد» به کار گرفت: «وَيَجُوزُ أَنْ يُخَرَّجَ شَاهِدًا» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۶، ش ۱۴۱).

ابن داود حلی و علامه حلی (م ۷۲۶ق)، با نقل دیدگاه‌های ابن غضائری و نجاشی، نام مُعَلّی بن محمد بصری را در بخش دوم آثار خود، که به راویان غیر قابل اعتماد اختصاص دارد، آورده‌اند (ابن داود حلی، ۱۳۷۰ق، ص ۵۱۷، ش ۴۹۲؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۹، ش ۲). با وجود این گزارش‌ها، آیه الله خویی (م ۱۴۱۳ق) بر این نظر است که مُعَلّی، ثقه و روایات او قابل اعتماد است. وی معتقد است که اضطراب مذهب مُعَلّی ثابت نیست و حتی در صورت ثبوت نیز با وثاقت او منافاتی ندارد. همچنین درباره گزارش ابن غضائری مبنی بر روایت گری مُعَلّی از راویان ضعیف نیز دیدگاهی مشابه دارد؛ بدین معنا که در صورت اثبات، این امر آسیبی به روایات او از راویان ثقه وارد نمی‌کند. بر این اساس، او را راوی قابل اعتماد می‌داند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۲۸۰).

هرچند شوشتری (م ۱۴۱۵ق) بر این باور است که ظاهراً ابوعبدالله حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی تنها راوی مستقیم روایات مُعَلّی بصری بوده است (تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹)، اما در منابع روایی، روایاتی هرچند اندک، از طریق راویانی همچون سعد بن عبدالله اشعری قمی، علی بن اسماعیل سندی بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی نیز از او نقل شده است. حضور گسترده راویان قمی در نقل روایات وی، احتمال حضور مُعَلّی بصری در قم در برهه‌ای از زندگی‌اش را تقویت می‌کند؛ زیرا سفر برخی از این راویان، مانند سعد بن عبدالله اشعری قمی و احمد بن محمد بن محمد بن خالد برقی، در منابع گزارش نشده است.

بر اساس اسناد روایات مُعَلّی بصری، وی روایات خود را از طیف وسیعی از مشایخ و راویان نقل کرده است. بیشترین حجم روایات او از حسن بن علی و ثناء کوفی است. از میان استادان وی، افرادی نیز دیده می‌شوند که به غلو یا گرایش‌های آن متهم شده‌اند؛ از جمله محمد بن جمهور عَمّی، ابوسمیه محمد بن علی، محمد بن اُزَمة قمی، علی بن حَسَن

هاشمی، محمد بن أسلم طبری جبلی، احمد بن محمد سیّاری، حسن بن راشد طفاوی بصری و عبدالله بن قاسم. در مجموع، این شواهد نشان می‌دهد که وی با برخی راویان مرتبط با جریان غلات در ارتباط بوده و از آنان نیز روایت نقل کرده است.^۱

با توجه به مشایخ کوفی مُعَلّی بصری از یک سو و راویان قمی از سوی دیگر، می‌توان وی را یکی از راویان واسطه‌ای میان دو مدرسه حدیثی کوفه و قم به شمار آورد. او میراث روایی راویان کوفی را به قم منتقل کرده و در آنجا منتشر ساخته است.

تاریخ ولادت و وفات مُعَلّی بصری به روشنی دانسته نیست؛ اما با توجه به تاریخ وفات برخی از مشایخ روایی او، همچون محمد بن اُزَمة قمی (م ۲۹۰ ق) و ابوالفضل عبدالله بن إدريس (م ۲۹۸ ق)، و نیز راویانش مانند سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) و احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)، و همچنین نقل روایت محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق) از او با یک واسطه، می‌توان نتیجه گرفت که وی در نیمه دوم قرن سوم هجری در قید حیات بوده است.

۳. تألیفات مُعَلّی بن محمد بصری

بنا بر گزارش کتب فهرستی، مُعَلّی بن محمد بصری کتاب‌هایی را تألیف کرده بود که نجاشی آن‌ها را با تعبیر «قریب» توصیف کرده است. عبارت «کتابه قریبة» بلافاصله پس از بیان اضطراب حدیث و مذهب مُعَلّی آمده است (نجاشی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷). این نکته نشان‌دهنده توجه نجاشی به محتوای کتاب‌های مُعَلّی است و دلالت دارد بر این که وی آن‌ها را نزدیک به مبانی فکری و باورهای اعتقادی امامیه دانسته است. نکته دیگر آن که از این تعبیر برمی‌آید نجاشی احتمالاً تألیفات مُعَلّی را در اختیار داشته و به بررسی محتوایی آن‌ها توجه نشان داده است. این امر به نوبه خود می‌تواند شاهی بر شیوه اعتبارسنجی و نقل روایات توسط محدثان متقدم باشد؛ بدین معنا که آنان صرفاً به ویژگی‌های رجالی راوی اکتفا نمی‌کردند، بلکه ارزیابی محتوایی منابع مکتوب حدیثی را نیز به عنوان بخشی از فرآیند اعتبارسنجی در نظر می‌گرفتند.

۱. برای فهرستی از مشایخ روایی وی، رک: خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۹، ص ۲۷۳. نام برخی از واسطه‌های روایی او با تعبیر مبهمی همچون «بعض أصحاب معلى بن محمد»، «بعض أصحابه»، «من ذكره»، «مسافر مولى على بن موسى الرضا» و «من أخبره» در اسناد روایات آمده است.

نجاشی از میان تألیفات مُعلّی بصری به این آثار اشاره کرده است: (۱) کتاب الإیمان و درجاته و زیادته و نقصانه؛ (۲) کتاب الدلائل؛ (۳) کتاب الکفر و وجوه؛ (۴) کتاب شرح المودّة فی الدین؛ (۵) کتاب التفسیر؛ (۶) کتاب الإمامة؛ (۷) کتاب فضائل أمير المؤمنين ﷺ؛ (۸) کتاب قضایاه ﷺ؛ (۹) کتاب المروءة؛ (۱۰) کتاب سیره القائم ﷺ. عبارت «له كتب منها» نشان می‌دهد که نجاشی تنها بخشی از آثار و تألیفات او را ذکر کرده است (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷).

در این باره دو احتمال قابل طرح است: نخست آن که نجاشی تنها به همین آثار دسترسی داشته است؛ دوم آن که از میان آثار متعدد مُعلّی، تنها این موارد با مبانی و باورهای امامیه همخوانی داشته و از این رو ذکر شده‌اند. احتمال دوم با توصیف نجاشی از کتاب‌های او به «قریب» نیز سازگارتر به نظر می‌رسد.

شیخ طوسی در الفهرست، تنها به شماری از آثار وی اشاره کرده و هیچ‌گونه توضیحی درباره وضعیت رجالی یا اعتبار تألیفات او ارائه نمی‌دهد. وی این آثار را ذکر کرده است: (۱) کتاب الإیمان و درجاته و منازل و زیادته و نقصانه؛ (۲) کتاب الکفر و وجوه؛ (۳) کتاب الدلائل؛ (۴) کتاب الإمامة. او با عبارت «و غیر ذلک» به وجود آثار دیگری برای مُعلّی نیز اشاره می‌کند.

نجاشی کتاب‌های مُعلّی بصری را از طریق استاد خود، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، از جعفر بن محمد بن قولویه قمی، از حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی، از مؤلف روایت کرده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ
بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ (همانجا).

طریق شیخ طوسی نیز از همین قرار است:

أَخْبَرَنَا بِهَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنِ ابْنِ بَطَّةٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ
الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۶۰).^۱

۱. بنا بر نظر آیه الله خویی (۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۲۸۱)، طریق شیخ طوسی به دلیل حضور ابوالمفضل شیبانی و ابن بطة ضعیف است، در حالی که ایشان حکم به صحت طریق شیخ صدوق به روایات معلی داده‌اند.



هرچند در اینجا نجاشی نام راوی آثار مُعَلّی بصری را حسین بن محمد بن عامر معرفی کرده است، اما در شرح حال اختصاصی او، وی را «الحسین بن محمد بن عمران بن أبی بکر الأشعری القمی أبو عبدالله ثقة» ذکر کرده است (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۶، ش ۱۵۶). شیخ طوسی نیز در رجال خود، نام او را «الحسین بن أحمد بن عامر الأشعری» آورده است که از مشایخ کلینی (م ۳۲۹ق) بوده و به واسطه عمویش عبدالله بن عامر از ابن أبی عمیر روایت می‌کرده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۴، ش ۶۱۰۶). این اختلاف می‌تواند شاهی بر آن باشد که نام جد او «عامر» بوده است، نه «عمران». در رجال شیخ طوسی نیز نام پدر وی، یعنی «محمد»، به «أحمد» تصحیف شده است. بدین ترتیب، حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی، راوی بی‌واسطه کتاب‌های مُعَلّی بن محمد بصری از او معرفی می‌شود. این امر می‌تواند توجیهی برای کثرت روایات حسین بن محمد بن عامر از مُعَلّی بصری باشد؛ زیرا او با در اختیار داشتن کتاب‌های مُعَلّی، روایات آن‌ها را نقل کرده است.

بخش قابل توجهی از روایات نقل شده از مُعَلّی بصری در میراث حدیثی امامیه، در زمینه تفسیر آیات قرآن کریم است. چنان که خواهد آمد، ولایت و تبیین امامت محور از آیات، و تطبیق مفاهیم قرآنی بر ائمه علیهم‌السلام، هسته مرکزی و کلیدی روایات تفسیری مُعَلّی بصری را تشکیل می‌دهد. بنابراین، می‌توان احتمال داد که کتاب التفسیر یا کتاب الإمامة او منبع نقل این روایات بوده است. در ادامه، ضمن ارائه گزارشی از روایات مُعَلّی در منابع حدیثی امامیه، نگاهی تحلیلی به آن دسته از روایات او خواهیم داشت که کلینی در الکافی در تفسیر آیات قرآن نقل کرده است.

مُعَلّی افزون بر آن که خود مؤلف برخی کتاب‌ها بوده، آثار برخی مؤلفان دیگر را نیز روایت کرده است؛ از جمله کتاب‌های محمد بن جمهور عَمّی (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۶۰-۴۶۱، ش ۷۳۴) و بسطام بن مُرّة (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۱، ش ۲۸۲) را بی‌واسطه نقل کرده، و برخی دیگر مانند کتاب ابو خدیجه سالم بن مکرّم بن عبدالله (با واسطه حسن بن علی و ثناء) (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۸، ش ۵۰۱) و کتاب أبان بن عثمان أحمَر (با دو واسطه به ترتیب محمد بن جمهور عَمّی و جعفر بن بشیر) (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۹، ذیل ش ۶۲) را با واسطه روایت کرده است.

۴. گونه‌شناسی روایات تفسیری مُعلی بن محمد بصری در الکافی

در میراث حدیثی امامیه، از مُعلی بن محمد بصری روایات بسیاری نقل شده است. در میان کتاب‌های حدیثی موجود از پنج قرن نخست، نام این راوی با عناوین مختلفی همچون «مُعلی بن محمد»، «المُعلی بن محمد»، «مُعلی»، «المُعلی» و «مُعلی البصری» در مجموع در سند ۸۵۹ روایت دیده می‌شود.

پراکندگی روایات او در این منابع به این شرح است:

کتاب المحاسن یک حدیث، بصائر الدرجات ۲۲ حدیث، تفسیر علی بن ابراهیم قمی سیزده حدیث، الکافی ۶۰۴ حدیث، الهدایة الكبرى یک حدیث، کتاب من لا یحضره الفقیه سه حدیث، کمال الدین هشت حدیث، عیون أخبار الرضا ۵ پنج حدیث، علل الشرائع پنج حدیث، الخصال پنج حدیث، الأمالی شیخ صدوق پنج حدیث، معانی الأخبار سه حدیث، التوحید سه حدیث، الغیبة نعمانی پنج حدیث (همگی از کلینی)، دلائل الإمامة طبری دو حدیث (یک روایت از جعفر بن مسرور از حسین بن عامر)، الإرشاد یازده حدیث (به نقل از کلینی)، الأمالی شیخ مفید دو حدیث، الاختصاص یک حدیث، الإستبصار یک حدیث، تهذیب الأحکام ۱۰۹ حدیث، الإستبصار ۴۸ حدیث، الأمالی شیخ طوسی یک حدیث و الغیبة شیخ طوسی دو حدیث.

چنان‌که روشن است، بیشترین سهم روایات نقل شده از این راوی مربوط به کتاب الکافی کلینی است؛ از این رو می‌توان مُعلی بصری را از جمله راویانی دانست که حجم قابل توجهی از روایات موجود در الکافی را نقل کرده‌اند. بر همین اساس، نوشتار حاضر بر روایات او در این کتاب تکیه دارد.

از میان ۶۰۴ حدیث موجود در الکافی، مجموعاً ۳۳ روایت به صورت مرسل نقل شده است: یازده حدیث به شکل «مرفوع»^۱، یک حدیث با تعبیر «قال» از «العالم» («الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سُئِلَ الْعَالِمُ...») (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹، ح ۱۶)، شانزده حدیث از «بَعْضِ أَصْحَابِهِ» و هشت حدیث از «بَعْضِ أَصْحَابِنَا»، یک حدیث از «مَنْ أَخْبَرَهُ» (همو، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۷۳)، یک حدیث از «مَنْ حَدَّثَهُ» (همو، ج ۴، ص ۴۸۹، ح ۱)

۱. حدیث «مرفوع» در اصطلاح اختصاصی نزد شیعه به حدیثی گفته می‌شود که بخشی از سند آن حذف شده و با تعابیری همچون «رفعه» به آن اشاره شده است.



و دو حدیث از «مَنْ ذَكَرَهُ» (همو، ج ۴، ص ۴۴۳، ح ۵؛ ج ۵، ص ۱۹۱، ح ۶). سایر روایات کلینی، یعنی ۵۷۳ روایت، از مَعْلَى بَصْرِي به صورت مسند و متصل نقل شده است.

از این میان، سهم روایات منقول از معصومان علیهم‌السلام بدین ترتیب است: ^۱ هفت حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، چهار حدیث از امام سجّاد علیه‌السلام، ۷۴ حدیث از امام باقر علیه‌السلام، ۲۷۳ روایت از امام صادق علیه‌السلام، ۲۸ حدیث از امام کاظم علیه‌السلام (برای نمونه رک: همو، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۸؛ ج ۴، ص ۳۰۲، ح ۷؛ ج ۵، ص ۴۸۹، ح ۴؛ ج ۶، ص ۲۸۲، ح ۴)، ۶۴ حدیث از امام رضا علیه‌السلام، هفت حدیث از امام جواد علیه‌السلام، یازده حدیث از امام هادی علیه‌السلام و سه حدیث از امام حسن عسکری علیه‌السلام.

همچنین، نه حدیث به صورت مضمّر، و هشت حدیث با تعبیر «أحدهما» ^۲ (همو، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۲؛ ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۶؛ ج ۳، ص ۳۰۱، ح ۷؛ ج ۳، ص ۴۵۴، ح ۱۶؛ ج ۴، ص ۳۳۸، ح ۴؛ ص ۴۲۴، ح ۸؛ ج ۶، ص ۴۴۷، ح ۲؛ ج ۷، ص ۳۲، ح ۱۵) نقل شده است. افزون بر این، دو روایت مشترک از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام با عبارات «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَا» و «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُمَا قَالَا» ^۳ گزارش شده است (همو، ج ۳، ص ۱۰۴، ح ۱؛ ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۸). در یک مورد نیز از گوینده حدیث با تعبیر «بَعْضُ الْحُكَمَاءِ» ^۴ یاد شده است (همو، ج ۸، ص ۱۷۰، ح ۱۹۱).

این تنوع در شیوه‌های نقل، در مجموع نشان می‌دهد که مَعْلَى بَصْرِي در محیطی حدیثی فعالیت داشته که در آن، نقل مستقیم از معصومان علیهم‌السلام و انتقال‌های متصل، بخش غالب روایات را تشکیل می‌دهد.

۶۰۳ مورد به واسطه حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی از مَعْلَى بَصْرِي نقل شده

۱. سند برخی احادیث به گونه‌ای است که یکی از معصومان علیهم‌السلام، مثلاً امام صادق علیه‌السلام، سخنی را از پدران خود، خواه به صورت تصریحی و خواه به شکل مبهم، نقل کرده است. این گونه روایات در شمار روایات امام نخست ذکر شده، مثلاً امام صادق علیه‌السلام، قرار می‌گیرند. نمونه عینی آن، این روایت است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام، قَالَ...».

۲. مقصود از «أحدهما» در بخش پایانی سند روایات به عنوان گوینده معصوم، یکی از دو امام باقر و امام صادق علیه‌السلام است.

۳. کاربرد تثنیه فعل «قَالَا» در ادامه هر دو حدیث، احتمال تصحیف «أو» به «و» را منتفی می‌سازد.

۴. احتمالاً این تعبیر اشاره به معصوم علیه‌السلام دارد؛ زیرا همین روایت را شیخ صدوق در *الأمالی* (ص ۴۷۱، ح ۶۲۹) از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. علامه مجلسی نیز در *مکرمه العقول* (ج ۲۶، ص ۴۳-۴۴) با همین استدلال، مقصود از تعبیر «بعض الحكماء» را یکی از ائمه علیهم‌السلام دانسته است.

است. به عبارت دیگر، این تعداد روایات را کلینی با یک واسطه از مُعَلّی نقل کرده است. عمده این روایات از صادقین علیهم السلام است، در سند سه حدیث دیگر نیز با تعبیر «مَنْ حَدَّثَهُ» از راوی پیش از مُعَلّی یاد شده است.^۱

جالب توجه آن که کلینی این سه روایت را به واسطه استادش احمد بن محمد عاصمی نقل کرده است؛ یعنی با دو واسطه از مُعَلّی بصری روایت شده‌اند («أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ...»)، برخلاف ۶۰۳ روایت پیشین که همگی تنها با واسطه حسین بن محمد بن عامر از مُعَلّی بصری نقل شده‌اند.

در یک تحلیل کلی از محتوای روایات وی می‌توان گفت که عمده آن‌ها حاوی مضامین غیرفقهی است. تفاوت آماری میان تعداد روایات او در *الکافی* و *تهذیب الأحکام* نیز شاهدی بر این مدعاست. در میان روایات مُعَلّی بصری، احادیثی دیده می‌شود که در آن‌ها اشاره‌ای صریح به آیات قرآن کریم وجود دارد. شمار این روایات مجموعاً ۱۲۷ روایت است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست شامل روایاتی است که صراحتاً در صدد تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم‌اند (۹۷ روایت)، و دسته دوم روایاتی را در برمی‌گیرد که در آن‌ها در اثنای بیان یک موضوع، به متن آیه یا بخشی از آن به گونه‌ای استناد شده است (مجموعاً سی روایت). در روایات تفسیری مُعَلّی بصری، کمتر روایتی در تفسیر آیات الأحکام دیده می‌شود. عموماً روایات تفسیری او از جنس تأویل است و بیشتر به تأویل و تطبیق آیات برائمه علیه السلام اختصاص دارد. این امر از گرایش‌ها و توجهات او به مسائل غیرفقهی و آنچه عموماً با عنوان آموزه‌های معارفی و با تأکید بر محوریت ولایت اهل بیت علیهم السلام و مباحث پیرامونی آن شناخته می‌شود، حکایت دارد.

در متن برخی از این روایات، تعبیر «کذا نزلت» دیده می‌شود. هرچند در نگاه نخست، این عبارت می‌تواند بر چگونگی نزول آیه و در نتیجه بر مسئله وقوع تحریف در قرآن دلالت کند،^۲ اما باید توجه داشت که این تعبیر در بسیاری از موارد در صدد تبیین معنا

۱. برای این سه روایت رک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۷، ص ۵۱۰، ح ۳، ص ۵۳۷، ح ۹. هر سه این روایات دارای سندی یکسان (متشکل از دو سند) است.

۲. با مشاهده این عبارت و نظایر آن در متن روایات، چنین به نظر می‌رسد که روایت در صدد بیان آن است که آیه به شکلی متفاوت از متن متداول و متواتر قرآن بوده و احتمالاً تغییراتی در آن رخ داده است.



و مراد الهی از آیه در مقام تفسیر است، نه بیان تغییر در الفاظ قرآن.^۱ این نوشتار شامل تحلیلی از روایات دسته نخست است که از آن‌ها با عنوان «روایات تفسیری» یاد می‌شود. این دسته از روایات عموماً در پاسخ به سؤال راوی صادر شده‌اند و در آن‌ها تعبیری همچون «فی قول الله تبارک و تعالی» یا «فی قوله تعالی» و مانند آن‌ها - که به نوعی به تبیین و تفسیر آیه اشاره دارند - دیده می‌شود.^۲ این روایات را می‌توان براساس محتوا و موضوع، به چند دسته کلی تقسیم کرد.^۳

۴-۱. تحلیل ولایت و امامت محور از آیات

مفهوم ولایت از ساحت‌ها و زوایای گوناگون به طور گسترده در روایات تفسیری مُعَلّی بصری مطرح شده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از آیات به ولایت امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام تفسیر شده و برپیروی از ایشان به عنوان راه هدایت الهی تأکید گردیده است. این دسته از روایات بر نقش ائمه علیهم السلام به عنوان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و حجت‌های خدا بر زمین تأکید دارند. این روایات معمولاً آیاتی از قرآن را تفسیر می‌کنند که به ولایت و امامت اشاره دارد.

نمونه بارز آن، روایتی است که مُعَلّی به سند خود از بُرید بن معاویه عَجلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که مقصود از «أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در آیه ۵۹ سوره نساء، به طور خاص اهل بیت علیهم السلام هستند و همه مؤمنان تا روز قیامت به اطاعت از آنان فرمان یافته‌اند. در ادامه، آیه چنین تبیین شده است که اگر بیم اختلاف در امری باشد، باید آن را به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. بخشی از مستندات روایی باورمندان به وقوع تحریف در قرآن در میان عالمان امامی، روایاتی است که تعبیری همچون «هكذا نزلت» و نظایر آن در متن آن‌ها دیده می‌شود. برخی عالمان معاصر، همچون علامه طباطبایی (بی تا، ج ۲، ص ۱۰۵؛ ج ۴، ص ۲۸۹) و علامه عسکری (۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۲۱۹، ۲۲۲)، معتقدند که چنین تعبیری در متن روایات از قبیل تفسیر آیه است و نه قرائت آن («فهو تفسیر للآية وليس من قبيل القراءة»). نیز رک: کریمیان، ۱۳۹۳ ش، ص ۷۵-۹۵. پژوهشگران غربی عموماً از این تعبیر، وقوع تحریف در قرآن را برداشت کرده‌اند. برای نمونه رک:

Meir M. Bar-Asher, p. 600.

۲. تذکر این نکته ضروری است که اعتبارسنجی این روایات، موضوع این نوشتار نیست، بلکه این پژوهش می‌کوشد نخست به تحلیل مضمونی آن‌ها بپردازد و از رهگذر آن، روایات مُعَلّی را دسته‌بندی و گونه‌شناسی کند.

۳. برای این دسته‌بندی، تعدد نمونه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، موضوعات و مسائلی که تنها یک نمونه یا نمونه‌های اندکی دارند، در اینجا کنار گذاشته شده‌اند. درباره این گونه‌ها گفتنی است که همپوشانی مصداقی آن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که یک حدیث را می‌توان از جهات و زوایای مختلف دسته‌بندی کرد و آن را در گونه‌های متعدد جای داد.

و اولی الامر بازگرداند. در روایت تأکید می‌شود که چگونه ممکن است خداوند به اطاعت از اولی الامر فرمان دهد، اما اجازه مخالفت و نزاع با آنان را نیز بدهد؟ این بیان ناظر به آن است که خطاب آیه متوجه کسانی است که مأمور به اطاعت بوده‌اند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱).

در این روایت، بر تبعیت و پرهیز از مخالفت با اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مصداق اولی الامر تأکید شده است.

نمونه دیگر، روایتی است که در آن امام صادق علیه‌السلام ضمن بیان معنای «ولایت» در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (مائده: ۵۵)، مقصود از عبارت «وَالَّذِينَ آمَنُوا» را امام علی علیه‌السلام و فرزندانش، امامان علیهم‌السلام تا روز قیامت، دانسته است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۳). این نمونه، مصداق عینی صاحبان ولایت در مفهوم «وَالَّذِينَ آمَنُوا» را بیان کرده است.

بنا بر دو روایتی که مُعلی بصری از امام باقر و امام رضا علیهم‌السلام نقل کرده است، یکی دیگر از شؤون امام در مسئله ولایت و امامت، تعیین امام بعدی و انتقال امانت «امامت» («أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ») و موارد مختص به آن همچون «کتب، علم و سلاح» («أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبَ وَالْعِلْمَ وَالسِّلَاحَ») به اوست (همو، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱ و ۲). روشن است که این دو روایت در بستر مباحث کلامی نقش آفرینی می‌کنند. آنچه به عنوان لزوم وجود «نص» در تعیین امام در نظریه امامت شیعیان دوازده امامی شناخته می‌شود، حاصل چنین انگاره‌ها و اندیشه‌هایی است.

بررسی و تحلیل روایات مُعلی بصری به روشنی نشان می‌دهد که امامت و ولایت ائمه علیهم‌السلام به عنوان محور تفسیر بسیاری از آیات و مفاهیم قرآن در نظر گرفته شده است؛ از جمله مفاهیمی مانند «امت وسط» (همو، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲)، «اولی الامر» (همو، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱)، «أهل الذکر» (همو، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱)، «نور الهی» (همو، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹) و «کمال دین» (همو، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۶). بدین ترتیب می‌توان گفت تفسیرهای ولایی در روایات تفسیری مُعلی، محوری‌ترین رویکرد تفسیری در ارتباط با جایگاه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را تشکیل می‌دهد. این تفاسیر را می‌توان در عناوینی جامع و کلی، به صورت دقیق‌تری دسته‌بندی کرد: تفسیر آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) (همو، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۳)، مفهوم ولایت به عنوان رکن



دین،^۱ ولایت به عنوان هدایت‌گراصلی^۲ و راه نجات،^۳ اهمیت معرفت به ولایت،^۴ تفسیر تطبیقی ولایت در گذشته و حال.^۵

۴-۲. تطبیق تأویل گرایانه مفاهیم قرآنی بر ائمه

بنا بر روایات ائمه علیهم‌السلام، قرآن ظهور و بطن دارد که ظهر آن تنزیل و بطن آن تأویل است (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۳؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱). چنان‌که مراد از ظهر قرآن، کسانی دانسته شده‌اند که قرآن در میان ایشان نازل شده، و مقصود از بطن قرآن، افرادی هستند که به همان شیوه عمل می‌کنند (صدوق، ۱۳۷۹ق، ص ۲۵۹). براساس روایت اخیر، بخشی از وجوه پرننگ در روایات نقل‌شده از مُعلّی بصری، تبیین مفاهیم قرآنی درباره ائمه علیهم‌السلام است؛ بدین معنا که آن حضرات به مثابه مصادیق تأویلی شماری از مفاهیم قرآن معرفی شده‌اند. تحلیل محتوایی این روایات، نشان‌دهنده جایگاه محوری و جامع‌الابعاد آنان در نظام هستی است.^۶

۱. در روایتی مرتبط با آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان تکمیل‌کننده دین معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۶). این تفسیر به روشنی نشان می‌دهد که بدون پذیرش ولایت، دین کامل نمی‌شود.

۲. براساس روایتی درباره آیه «لَئِنْ أَنتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان منذر و امام علی علیه‌السلام به عنوان هدایت‌گرامت معرفی شده‌اند (همو، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲، ح ۳). این تفسیر بیانگر نقش ولایت در هدایت معنوی و اجتماعی امت اسلامی است.

۳. براساس روایتی درباره آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ»، اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان «سابقون بالخیرات» معرفی شده‌اند (همو، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱؛ ص ۲۱۵، ح ۳). این تفسیر نشان می‌دهد که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام راهی برای نجات و فلاح در دنیا و آخرت است.

۴. در روایتی در تفسیر آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، تأکید شده است که محبت و مودت اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه ولایت آنان (همو، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۷)، نه تنها اجر رسالت است، بلکه کلید ورود به ایمان راستین نیز به شمار می‌آید.

۵. در بسیاری از روایات، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان ادامه‌دهنده مسیر پیامبران پیشین معرفی شده است؛ مانند روایتی در تفسیر آیه «وَلَوْ أَنِّي كُنْتُ إِبرَاهِيمَ» (همو، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲) که از آن چنین برداشت می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام استمراردهندگان مکتب توحید معرفی شده‌اند.

۶. این بخش از مقاله، صرفاً بر تطبیق تأویلی مفاهیم قرآنی بر ائمه علیهم‌السلام تأکید دارد. در بخش بعدی همین نوشتار، به دلالت معنایی و مفهومی این روایات بر جایگاه ائمه علیهم‌السلام اشاره خواهد شد.

در این باره گفتنی است که یکی از معانی واژه «تأویل» در متن احادیث ائمه علیهم السلام، شناخت مصداق آیات و مفاهیم قرآنی است. نمونه‌ای از تطبیق تأویل گرایانه مفاهیم قرآنی بر ائمه علیهم السلام، حدیثی است که مُعَلّی بصری از وُثَّاء از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ۱۶ سوره نحل «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» نقل کرده است که در آن «علامات» به ائمه علیهم السلام و «نجم» به پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳). این رویکرد، قرائتی فراتر از ظاهر الفاظ ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که مفاهیم قرآنی علاوه بر معانی ظاهری، دارای لایه‌های باطنی و مصداق‌های عینی در عالم تکوین و تشریع هستند. بر این اساس، اهل بیت علیهم السلام به عنوان راهنمایان حقیقی و نشانه‌های هدایت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌شوند که نقش «علامات راهنما» را در مسیر هدایت امت ایفا می‌کنند. این گونه تأویلات بر جایگاه محوری ائمه علیهم السلام در نظام معنایی اسلام و پیوند ناگسستنی قرآن و عترت تأکید دارد.

مجموعه روایات این بخش غالباً در صدد تطبیق آیات قرآن بر مقام اهل بیت علیهم السلام هستند. این رویکرد، نقش تفسیری ائمه در روشن‌سازی و عمق‌بخشی به مفاهیم دینی را نشان می‌دهد و بیانگر جایگاه محوری آنان در هدایت، تعلیم و تفسیر آیات قرآن و نقش آنان به عنوان پیشوایان دینی و اجتماعی است. تطبیق‌ها و مصداق‌یابی‌های موجود در روایات مُعَلّی بصری - که کم نیز نیستند - نشان می‌دهد ائمه علیهم السلام نه تنها مصداق مفاهیم کلی قرآن (نظیر نور، صراط و نعمت) هستند، بلکه به عنوان محور تحقق برخی نمادها و مفاهیم قرآنی نیز معرفی شده‌اند. نکته مهم آن‌که بخش قابل توجهی از این تطبیق‌ها از سنخ تفسیر اصطلاحی (تطبیق‌های تفسیری) هستند، نه صرفاً تشریح باطن مستقل از ظاهر؛ هرچند در برخی موارد، نوعی بیان بطن نیز در آن‌ها قابل تشخیص است.

بدین ترتیب، مؤلفه تفسیر باطنی در این روایات مُعَلّی بصری قابل مشاهده است، از این رو می‌توان تعلق او را، از رهگذر نقل این روایات، به گفتمان تفسیری باطنی در میان اصحاب ائمه علیهم السلام قابل تبیین دانست؛ هرچند این امر لزوماً به معنای انطباق آن با مؤلفه‌های تفسیر غالبانه نیست. تفسیر غالبانه معمولاً ناظر به برداشت‌های افراطی و خارج از چارچوب‌های پذیرفته‌شده معارف امامیه از مفاهیم قرآنی است که با رویکرد این روایات تفاوت دارد.

چنانچه انتساب صفات الهی به ائمه علیهم‌السلام، تفسیر تمثیلی افراطی،^۱ ادعای انحصار هدایت،^۲ تحریف معنوی آیات^۳ و پیوند دادن آیات به وقایع تاریخی خاص^۴ را مهم‌ترین مؤلفه‌های تفسیر غالبانه بدانیم، همه این موارد در مضمون و محتوای روایات تفسیری مُعَلّی بصری مفقود است.

تطبیق و بیان مصداقی مفاهیمی همچون امت وسط (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲)، شاهد بر اعمال مردم (همو، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲)، نور الهی در آسمان‌ها و زمین (همو، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹)، مصداق اهل ذکر - که مرجع علمی مردم هستند - (همو، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱ و ۳)، مصداق راستگویان در آیه «کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ» (همو، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۱)، تطبیق بر اشخاص و اشیای نمادین (همچون تطبیق ائمه علیهم‌السلام بر «علامات» و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر «نجم» (همو، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳)، اعراف - که مردم را در قیامت می‌شناسانند - (همو، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹)، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام به عنوان والدین معنوی (همو، ج ۵، ص ۴۲۰، ح ۲؛ ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۲)، نعمت الهی - که مورد کفران قرار گرفته‌اند - (همو، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱، ۲، ۳ و ۴؛ ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۷)، وارثان کتاب الهی (همو، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۲)، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان مصداق «وَاحِدَة» در آیه «إِنَّمَا أَعْطٰكُمْ بِوَاحِدَةٍ» (همو، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴۱)، اولی الامر (همو، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱)، مسئولان و کسانی که در قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرند (همو، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۳)، و صراط مستقیم (همو، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲) برائمه علیهم‌السلام، خواه به مثابه مصداق انحصاری و خواه به عنوان مصداق اتم، در این روایات به صورت گسترده مشهود است.

روش تطبیقی در روایات تفسیری مُعَلّی بصری به گونه‌ای برجسته در جهت تطبیق آموزه‌های قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام و نیز پیوند دادن مفاهیم و رخداد‌های مربوط به امت‌های پیشین با نقش و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام به کار رفته است.

۱. استفاده بیش از حد از نمادها و استعاره‌ها برای تفسیر آیات، به گونه‌ای که معنای اصلی آیه تحت الشعاع قرار گیرد.

۲. تطبیق آیات بر گروه یا افرادی خاص به گونه‌ای که دیگران از دایره هدایت الهی خارج شوند.

۳. افزودن معانی و تفاسیر به آیات که با متن و سیاق اصلی قرآن همخوانی ندارد.

۴. تفسیر آیات به گونه‌ای که صرفاً برای توجیه یا مشروعیت بخشی به وقایع تاریخی خاص استفاده شود.

در این روش، تأکید بر اموری همچون تطبیق اهل بیت با آیات قرآنی،^۱ معرفی اهل بیت به عنوان نشانه‌ها و ستارگان هدایت،^۲ تبیین نقش امامت و امامان^۳ و نقش دشمنان آن‌ها^۴ از طریق تکرار تاریخی دیده می‌شود.

رویکرد تطبیقی در این روایات نه تنها پیوند میان آیات قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را روشن می‌سازد، بلکه نوعی تأکید بر اصالت و استمرار ولایت در طول تاریخ ارائه می‌دهد. این روش با انطباق مفاهیم قرآنی بر جایگاه امامان، پیوندی عمیق میان گذشته، حال و آینده برقرار می‌کند. در مقابل، از طریق تطبیق مفاهیم منفی قرآن بر دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، به کاستی و انحراف آنان در تقابل با حقیقت ولایت اشاره شده است. این رویکرد به ویژه در قالب بازنمایی و تطبیق دوگانه‌های قرآنی بر اهل بیت علیهم‌السلام و مخالفان آنان برجسته می‌شود. نمونه‌ای از آن، روایتی از امام صادق علیه‌السلام است که در آن، محکومات قرآن بر امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام و متشابهات بر «فلانی و فلانی» تطبیق داده شده است (همو، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۱۴).

۱. روایات به طور مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان مصداق آیات قرآن معرفی می‌کنند. برای نمونه، در روایتی از مُعَلّی، از امام صادق علیه‌السلام، «امت وسط» و «شاهدان الهی» در آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»^۱ بر اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق داده شده است. در ادامه همین روایت، فراز قرآنی «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»^۲ نیز بر اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق می‌شود. از این تطبیق می‌توان چنین برداشت کرد که، اولاً اهل بیت علیهم‌السلام وظیفه شهادت بر خلق را بر عهده دارند و ثانیاً همان گونه که پیامبران پیشین محور هدایت بوده‌اند، اهل بیت علیهم‌السلام نیز استمرار این رسالت هدایت را بر عهده دارند (رک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲).

۲. در روایاتی که با تفسیر آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^۳ مرتبط‌اند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان «نجم» و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان «علامات» معرفی شده‌اند که نقش هدایت‌گری و راهنمایی امت را بر عهده دارند (همو، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۱؛ ص ۲۰۷، ح ۳)، همان گونه که در امت‌های پیشین نیز مصداق و کارکردهای مشابهی برای هدایت الهی وجود داشته است.

۳. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام، ذیل آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۴، مسئله استخلاف ائمه علیهم‌السلام به عنوان مفهومی هم‌سنخ با سنت استخلاف در ادیان پیشین تبیین شده است؛ امری که بر استمرار نقش هدایت‌گرانه امامان در امت اسلامی دلالت دارد (رک: همو، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴، ح ۳).

۴. روایات همچنین به تطبیق دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام با شخصیت‌های مخالف در امت‌های گذشته می‌پردازند. برای مثال، در آیاتی مانند «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۵، اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مصداق «الناس» معرفی شده‌اند و دشمنان آنان به حسدورزی مخالفان پیامبران پیشین تشبیه شده‌اند (همو، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۴). برای نمونه‌های دیگر از اشاره به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، رک: همو، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۲۱، ح ۴۳؛ ص ۴۲۷، ح ۷۷؛ ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۷-۷۸).

۴-۳. تبیین شأن و جایگاه ائمه

این روایات به جایگاه ویژه ائمه در نظام هستی و ارتباط آنان با قرآن و وحی الهی اشاره دارند. این شئون را می‌توان در چند دسته قابل تفکیک دانست. نخست، شأن الهی و ربانی آنان است. نمونه‌ای از این روایات، حدیثی است که در آن امام صادق در پاسخ به پرسش عبدالله بن سنان درباره آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۵)، با عبارت «هُمُ الْأَيُّمَةُ» بر جایگاه خلیفه‌اللهی اهل بیت در زمین تأکید می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴، ح ۳). حجت‌های خدا بر خلق (همو، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲؛ ص ۱۹۳، ح ۳؛ ص ۲۹۱، ح ۶) و نور الهی (همو، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱) از دیگر شئون الهی و ربانی ائمه در روایات معلی معرفی شده‌اند.

شأن دیگر ائمه در این روایات، علم و هدایت است. نمونه‌ای از آن، تبیین نقش هدایت‌گری پیامبر و اهل بیت ذیل آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶) است که در قالب بیانی تمثیلی از امام صادق (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۱) و امام رضا (همو، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳) نقل شده و در آن، ائمه به عنوان «نشانه‌های هدایت» و پیامبر به عنوان «ستاره هدایت» معرفی شده‌اند. در پیوند با همین شأن هدایت‌گری، در روایتی از امام صادق ذیل آیه «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»، با تطبیق «مَنْ بَلَغَ» بر ائمه، بر نقش آنان در انداز، همانند پیامبر، تصریح شده است (همو، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۱).

نشانه الهی بودن ائمه «وَعَلَامَاتٍ» که به شأن هدایت‌گری آنان دلالت دارد، از سوی دیگر در کنار «ابواب الله» (همو، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹) و «صراط مستقیم» بودن آنان (همو، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲)، می‌تواند به بُعد تکوینی جایگاه ایشان نیز اشاره داشته باشد. همچنین، مفاهیمی چون «مکمل دین» بودن (همو، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۶) و «شرط قبولی اعمال» بودن (همو، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۴) را می‌توان در ذیل شئون تشریعی آنان قرار داد.

در همین چارچوب، عناوینی همچون «اهل الذکر» (همو، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱-۳)، «وارثان حقیقی کتاب الهی» (همو، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱-۲؛ ص ۲۱۵، ح ۳)، «راسخان در علم» (همو،



ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۳)، «عالم به تأویل قرآن» (همو، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۱۴) و «مفسران حقیقی قرآن» (همو، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۱۲) نیز از دیگر مصادیق جایگاه علمی و هدایتی ائمه علیهم السلام در روایات مُعَلّی به شمار می‌روند.

شأن ولایت و امامت از دیگر شؤن ائمه علیهم السلام است که در روایات مُعَلّی بصری نمود یافته است.^۱ «أولی الأمر» (همو، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱)، محور ولایت الهی (همو، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴۱)، «الصادقین» (همو، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۱)، امامان هدایت (همو، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۱۳) و وارثان کتاب الهی (همو، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۲؛ ص ۲۱۵، ح ۳) از جمله مصادیق مرتبط با این شأن به شمار می‌روند.

این که در روایاتی از مُعَلّی، ائمه علیهم السلام به عنوان حاکمان عادل (همو، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱)، مرجع حل اختلافات (همو، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱) و صاحبان حق خلافت (همو، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۷؛ ج ۸، ص ۲۳۹، ح ۳۲۵) معرفی شده‌اند، به شأن اجتماعی و سیاسی آنان مربوط است که به نوبه خود با شأن امامت در جامعه به عنوان پیامد و تجلّی آن در ارتباط قرار می‌گیرد.

در این روایات، نقش اجتماعی اهل بیت علیهم السلام به روشنی و با تأکید بر ابعاد گوناگونی همچون رهبری جامعه، حفظ عدالت، محوریت وحدت اجتماعی و الهام بخشی اخلاقی و رفتاری بیان شده است. مفهوم ولایت در تقویت وحدت اجتماعی در این روایات به گونه‌ای عمیق و چندلایه مطرح می‌شود و به جنبه‌های مختلفی اشاره دارد؛ از جمله مرکزیت اهل بیت علیهم السلام به عنوان محور هدایت، رهبری معنوی در جهت تحقق عدالت اجتماعی، ایجاد ارزش‌های مشترک در میان امت، و مرجعیت در حل مسائل و رفع اختلافات.

در بررسی عدالت و سیاست اجتماعی در این روایات، مفاهیم مهمی ارائه شده که نقش اهل بیت علیهم السلام در ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت را برجسته می‌سازد. اجرای عدالت و نقش اهل بیت به عنوان داوران اجتماعی،^۲ رهبری عادلانه برای خدمت

۱. به دلیل اهمیت این شأن، به طور مجزا در قالب «روایات مربوط به ولایت و امامت»، به تفصیل، به آن پرداختیم.

۲. در روایتی، با اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، ائمه علیهم السلام به عنوان مرجع حل منازعات مردم معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱).



به جامعه^۱ و عدالت در مدیریت منابع و حقوق^۲ از مسائلی است که در این روایات اشاره شده است. در یکی از روایات ها به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) اشاره شده که در آن ولایت اهل بیت به عنوان نماد «سلم» و مایه آرامش اجتماعی معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۲۹). این امر نشان می‌دهد که ایشان با تأکید بر همبستگی و عدالت، نقش بسزایی در رفع تنش‌ها و ایجاد صلح دارند.

شأن معنوی و اخلاقی با تصریح بر مواردی همچون مظهر اسماء الهی (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹)، محور عبودیت (همو، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲)، اسوه‌های تقوا (همو، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۱) و مظهر صفات نیکو (همو، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۴) از دیگر شئون مرتبط با ائمه علیهم‌السلام در روایات مُعَلّی بصری است. تصریح بر جایگاه وصی پیامبران پیشین (همو، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۳)، مقصد نبوت (همو، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۶) و برگزیدگان الهی در تمام ادوار (همو، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱) را می‌توان اشاره‌ای به شأن تاریخی و امتیازی ائمه علیهم‌السلام تلقی کرد. مسئولیت اخلاقی و معنوی اهل بیت علیهم‌السلام در روایات مُعَلّی بصری در الکافی جایگاهی ویژه دارد و می‌توان تأکید بسیاری بر نقش آنان به عنوان الگوی اخلاقی و معنوی امت اسلامی را از آن‌ها برداشت کرد. جزئیاتی از این مسئولیت‌ها را می‌توان در عناوینی همچون هدایت معنوی و الگوی اخلاقی بودن،^۳ تفسیر و تعلیم ارزش‌های قرآنی،^۴ ارتقای

۱. طبق روایتی از مُعَلّی بصری از امام صادق علیه‌السلام، ذیل آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۱، ائمه علیهم‌السلام به عنوان رهبران شایسته معرفی می‌شوند (همو، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴، ح ۳) که مأمور به تحقق عدالت اجتماعی اند. این رهبری بر پایه اصول دینی و ارزش‌های اخلاقی استوار است.

۲. روایاتی به نقل از مُعَلّی بصری را می‌توان تأکیدی بر اهمیت انصاف و عدالت در معاملات و حقوق مالی دانست (برای نمونه رک: همو، ج ۳، ص ۵۶۵، ح ۴؛ ج ۴، ص ۴۸، ح ۹؛ ج ۵، ص ۱۰۰، ح ۱). این اصول نشان‌دهنده ارتباط مستقیم عدالت اجتماعی با نظام اقتصادی و تعاملات اجتماعی است.

۳. اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان الگوهای کامل انسانی معرفی شده‌اند. برای نمونه، در تفسیر آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۲، امامان مصادیق بارز «صادقین» معرفی شده‌اند (همو، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۱) که مردم را به مسیر حق هدایت می‌کنند. این هدایت تنها به مسائل دینی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد اخلاقی زندگی را نیز دربرمی‌گیرد.

۴. روایات نشان می‌دهند که اهل بیت علیهم‌السلام همواره به تبیین اصول اخلاقی و معنوی قرآن پرداخته‌اند. برای نمونه، در روایتی از امام علی علیه‌السلام، با اشاره به شماری از آیات قرآن کریم، بر لزوم رعایت تقوا تأکید شده است (همو، ج ۱، ص ۴۲۸، ح ۷۹). این دعوت به تقوا در پیوند با پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام نیز معنا می‌یابد؛ چرا که ایشان در این روایات به عنوان مصادیق عینی تقوا و پاکدامنی معرفی شده‌اند.

جامعه،^۱ انداز و بشارت در مسیر الهی^۲ و تقویت ارزش های انسانی و ایجاد ارتباط معنوی^۳ پیگیری کرد.

۴-۴. بیان حوادث تاریخی و ارتباط آن با ائمه

این روایات به حوادث تاریخی اشاره دارند و آن ها را با ائمه و نقش آنان در تاریخ اسلام مرتبط می سازند. شمار این روایات در مقایسه با گونه های پیشین کمتر است. نمونه ای از آن، روایت شماره ۴۲ در باب «فیه نُکَّتْ وَ نُتِفَّ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» در الکافی است که مُعَلّی بصری به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام درباره آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزْدَادُوا كُفْرًا» (نساء: ۱۳۷) نقل کرده است. براساس این روایت، آیه درباره «فلانی و فلانی» نازل شده که در آغاز به پیامبر ایمان آوردند، اما هنگامی که ولایت [علی] بر آنان عرضه شد، آن را انکار کردند؛ همان زمان که پیامبر فرمود: «هر کس من مولای او هستم، این علی مولای او است». سپس با بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره ایمان آوردند، اما پس از رحلت رسول خدا دوباره کافر شدند و بر بیعت خود پایبند نماندند، و سپس با گرفتن بیعت برای خود از کسانی که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرده بودند، بر کفر خود افزودند؛ به گونه ای که هیچ اثری از ایمان در آنان باقی نماند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴۲). مشابه این مضمون در حدیث بعدی از همان حضرت در تفسیر آیات ۲۵-۲۶ سوره محمد علیه السلام و آیه ۷۹ سوره زخرف نیز بیان شده است (همو، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۲۱، ح ۴۳).

۱. اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از روایات، نقش خود را در بیدارسازی وجدان جامعه نشان داده اند. در تفسیر آیه «فَسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، اهل بیت علیهم السلام به عنوان مرجع آگاهی و دانش برای رفع ابهامات دینی و معنوی مردم معرفی شده اند (رک: همو، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱ و ۳).

۲. در روایات تفسیری، اهل بیت علیهم السلام گاه نقش «بشیر» و «نذیر» را بر عهده دارند. این نقش به معنای یادآوری مستمر ارزش های معنوی و هشدار نسبت به انحرافات اخلاقی است (همو، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲، ح ۳).

۳. در روایات نقل شده از مُعَلّی بصری، شماری از ارزش های انسانی همچون عدالت، امانت داری، انفاق، تقوا و پرهیز از ظلم (رک: همو، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱ و ۲؛ ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۵؛ ج ۴، ص ۴۸، ح ۹) و نیز ارتباط معنوی میان امام و امت، مانند ولایت اهل بیت علیهم السلام، دعا، عبادت، نورانیت امامان و هدایت الهی (رک: همو، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۴؛ ص ۱۹۱-۱۹۲، ح ۳؛ ص ۱۹۴، ح ۱؛ ص ۴۱۳، ح ۷؛ ج ۲، ص ۶۶۱، ح ۵؛ ج ۳، ص ۳۴۱، ح ۴) مورد توجه قرار گرفته است. این روایات نشان می دهند که معرفت امام و پیروی از اهل بیت علیهم السلام نه تنها یک تکلیف دینی، بلکه اساس سعادت دنیوی و اخروی است و تقویت ارزش های اخلاقی در گرو این پیوند معنوی است.



در حدیث بعدی نیز امام به نزول آیه **﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ﴾** (حج: ۲۵) دربارهٔ افرادی اشاره دارد که وارد کعبه شدند و بر کفرو انکار خود نسبت به آنچه دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده بود، با یکدیگر پیمان بستند؛ و بدین سان در کعبه به سبب ظلمی که نسبت به پیامبر و ولی او روا داشتند، مرتکب تعدی شدند (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۴۳).

افزون بر مسئلهٔ ارتداد برخی صحابه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، و نیز کفرو الحاد برخی افراد در برابر ولایت ائمه علیهم السلام، از دیگر مسائل تاریخی بازتاب یافته در روایات تفسیری مَعْلَى بصری می‌توان به مناظرهٔ امام علی علیه السلام با خلیفهٔ دوم (همو، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۶؛ ص ۲۳۹، ح ۳۲۵)، انحراف قریش (همو، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱؛ ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۷)، تکذیب ولایت امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله (همو، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۸)، همکاری با بنی‌امیه (همو، ج ۱، ص ۴۲۰ - ۴۲۱، ح ۷۹) و ادعاهای دروغین امامت (همو، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۳) اشاره کرد. روشن است که در این روایات نیز مسئلهٔ ولایت، به ویژه ولایت امام علی علیه السلام، و امامت، موضوع محوری را تشکیل می‌دهد.

۴-۵. تبیین مسؤولیت جامعه در برابر ائمه علیهم السلام

دستهٔ دیگری از این روایات، به مسؤولیت جامعه در برابر ائمه علیهم السلام اشاره دارند. براساس این روایات، مسؤولیت جامعه در قبال ائمه علیهم السلام چند بُعدی است و حوزه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این روایات نشان می‌دهند که بقای دین و سعادت جامعه منوط به انجام این مسؤولیت‌هاست. مهم‌ترین نکته‌ای که در این روایات، مانند روایت مربوط به اکمال دین با ولایت (همو، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۶)، قابل ذکر است آن است که این وظایف الهی‌اند و تخلف از آن‌ها به منزلهٔ تخلف از فرمان خداوند محسوب می‌شود.

براساس روایاتی از مَعْلَى بصری که در این دسته قرار می‌گیرند، مسؤولیت‌های جامعه در برابر ائمه اهل بیت علیهم السلام را می‌توان در محورهای زیر دسته‌بندی کرد. نخستین محور، «شناخت و معرفت امام» به عنوان مسؤولیت اعتقادی - معرفتی است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش فضیل بن یسار دربارهٔ آیه **﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾**، به روشنی با عبارت **«إِعْرِفْ إِمَامَكَ»** به این وظیفه اشاره کرده است. در این روایت، ثمرات و پیامدهای این شناخت چنین تبیین شده است که هرگاه امامت را بشناسی، تقدّم یا تأخر این امر به توزیان

نمی‌رساند؛ و کسی که امام خود را بشناسد و پیش از قیام صاحب‌الأمر از دنیا برود، همانند کسی است که در لشکر آن حضرت بوده است، بلکه همچون کسی است که زیر پرچم ایشان نشسته باشد. در ادامه، یکی از اصحاب می‌گوید:

مانند کسی است که در رکاب رسول خدا ﷺ شهید شده باشد (همو، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲).

این روایت همچنین بر انتظار فرج و آمادگی برای ظهور صاحب‌الأمر به عنوان «مسئولیت آخرالزمانی» نیز دلالت دارد.^۱

در روایاتی از امام صادق و امام رضا علیهما السلام در تبیین معنای آیه «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر: ۳۲)، کسی که امام خود را شناسد «ظالمٌ لنفسه» و کسی که امام خود را بشناسد «المقتصد» معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱ و ۲؛ ص ۲۱۵، ح ۳). بدین ترتیب، آحاد جامعه موظف‌اند امامان معصوم علیهم السلام را به عنوان حجت‌های الهی بشناسند و در انتظار تحقق حکومت الهی آنان، آمادگی لازم را داشته باشند.

پرهیز از جهل از طریق مراجعه به ائمه علیهم السلام به عنوان مراجع علمی و دینی، مسئولیت ضروری دیگری است که در چندین روایت از روایات مُعَلّی بصری، در تفسیر عبارت قرآنی «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، به آن اشاره شده است. اجتناب از تفسیر خودسرانه، پرهیز از اکتفا به روایات نامعتبر، و لزوم مراجعه به معصومان علیهم السلام، بیان دیگری از همین مسئولیت است که در روایتی دیگر به آن اشاره شده است.^۲

در این روایات، اهمیت معرفت امام به عنوان یکی از اصول اساسی در هدایت و تکامل معنوی فرد و جامعه قابل تبیین است. این معرفت دارای چندین بُعد محوری است: معرفت

۱. دلالت ضمنی عبارت «لَمْ يُضْرِكْ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» بر این معنا است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲).

۲. هرچند عبارت «وَلَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ» به سبب وقوع اختلاف در قرائت قرآن اشاره دارد، اما این دلالت به آن حوزه منحصر نیست و دیگر عرصه‌هایی را نیز در بر می‌گیرد که راویان در انتقال مطالب و معارف نقش فعال دارند (همو، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۱۲).

به عنوان کلید هدایت،^۱ پیش شرط قبولی اعمال،^۲ ارتباط با تکامل معنوی،^۳ معرفت امام و نجات اخروی،^۴ معرفت به عنوان میثاق الهی،^۵ مفاهیم ظالم و مقتصد در ارتباط با معرفت امام (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱، ۲، ۳). به عنوان نتایج عملی معرفت در روایات معلی، گفتنی است که روایات نشان می‌دهند معرفت امام، نه تنها به معنای شناخت اسمی، بلکه به معنای عمل به آموزه‌ها و پیروی از آن‌هاست. این عمل به اصول ولایت است که به تحقق عدالت و انسجام اجتماعی کمک می‌کند.

۱. در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، در روایات بیان شده است که «اولی الامر» ائمه هستند (برای نمونه رک: همو، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱). معرفت به آنان برای پیروی از مسیر هدایت ضروری است (همو، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱، ۲، ۳). بدون شناخت امام، انسان در مسیر هدایت دچار سردرگمی خواهد شد. در روایات مَعْلَى، تأکید بر این موضوع آشکارا دیده می‌شود: شناخت امام شرط نجات از گمراهی است (همو، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲)، عدم شناخت امام ظلم به نفس است (همو، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱)، شناخت خداوند منوط به شناخت امام است (همو، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹)، هدایت واقعی در گرو شناخت ولایت اهل بیت است (همو، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۴)، و نقصان هدایت جامعه بدون وجود امام رخ می‌دهد (همو، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲، ح ۳). این روایات به روشنی نشان می‌دهند که شناخت امام شرط لازم هدایت است؛ عدم شناخت امام مساوی با زیست در جهل و گمراهی است؛ امامان مظهر صراط مستقیم‌اند و انحراف از ولایت آنان، انحراف از دین خدا محسوب می‌شود؛ و در نهایت، هدایت الهی در هر زمان از طریق امام حاضر جاری می‌گردد.

۲. روایات متعددی تأکید دارند که معرفت امام، شرط اساسی برای قبول اعمال است. مودت اهل بیت مَعْلَى شرط قبولی اعمال به شمار می‌رود و بدون آن، اعمال ارزشی ندارند (همو، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۷). همچنین، عدم پذیرش ولایت اهل بیت مَعْلَى به معنای عدم پذیرش دین تلقی شده است، حتی اگر شخص عبادات ظاهری را انجام دهد (همو، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۳).

۳. روایات نشان می‌دهند که معرفت امام به طور مستقیم با تکامل معنوی انسان مرتبط است. امامان به عنوان واسطه‌های فیض الهی معرفی شده‌اند و معرفت به آنان راهی برای ارتقای معنوی و رسیدن به قرب الهی به شمار می‌رود. معرفت امام مَعْلَى به عنوان «حسنه» (عمل صالح) معرفی شده است، در حالی که انکار آن باطل‌کننده اعمال دانسته می‌شود (همو، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۴). مرگ بدون شناخت امام، مساوی با مرگ در حال کفر و گمراهی است، حتی اگر فرد اهل عبادت باشد (همو، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲). همچنین، عدم شناخت امام ظلم به نفس محسوب می‌شود و چنین شخصی در زمره «ظالمین» قرار می‌گیرد (همو، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱).

۴. در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»، اهل بیت مَعْلَى به عنوان امامانی معرفی شده‌اند که در روز قیامت، مردم بر اساس معرفت و پیروی از آنان مورد قضاوت قرار می‌گیرند. این امر نشان می‌دهد که معرفت امام برای نجات اخروی اساسی است (رک: همو، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲).

۵. برخی روایات مَعْلَى بصری، درباره آیه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ»^۶، به این نکته اشاره دارند که در پیمان اولیه، معرفت امامان به عنوان بخشی از عهد انسان با خدا مطرح شده است (همو، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۲۳).

وظیفه دیگر جامعه در برابر ائمه علیهم السلام را می‌توان در گونه «مسئولیت سیاسی - اجتماعی» طبقه‌بندی کرد. اطاعت مطلق از ائمه علیهم السلام هم‌تراز اطاعت از خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (همو، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱)، پذیرش حکمیت و داوری ائمه علیهم السلام در اختلافات، به مثابه لازمه حکومت‌پذیری (همو، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱)، عدم همراهی با دشمنان و همکاری با غاصبان خلافت (همو، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۷، ۷۸)، و نفی سکوت در برابر ظلم و لزوم مقابله با انکارکنندگان امامت (همو، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۷۷) از مصادیق آن است.

گونه دیگری از مسئولیت آحاد جامعه در قبال ائمه علیهم السلام را می‌توان ذیل عنوان «مسئولیت عاطفی» یاد کرد. بنا بر روایاتی از مُعلّی، وجوب تولّی و مودّت ائمه علیهم السلام به عنوان اجر رسالت (همو، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۷) و دفاع از اهل بیت علیهم السلام و عدم تأثیر‌پذیری از دشمنان آنان (همو، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴۲) از مصادیق آن است.

پرداخت خمس - حق مالی ائمه علیهم السلام - (همو، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۲) و عدم ظلم به اهل بیت علیهم السلام از طریق نادیده گرفتن نعمت «امامت» (همو، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱)، دو وظیفه جامعه در قالب «مسئولیت اقتصادی - حقوقی» در برابر ائمه علیهم السلام است.

تسلیم در برابر ائمه علیهم السلام، صدق در پیروی از آنان و دروغ‌ن بستن به ایشان (همو، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۴)، تأسی به ائمه علیهم السلام و پیروی عملی از سیره آنان در زندگی (همو، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۱)، و پایداری در مسیر ولایت تا پایان عمر (همو، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲)، از دیگر وظایف جامعه در حیطه «مسئولیت اخلاقی - رفتاری» است.

اشاعه فضایل اهل بیت علیهم السلام و تبیین جایگاه آنان برای دیگران نیز به مثابه «مسئولیت تبلیغی» جامعه در روایتی از مُعلّی بصری مورد اشاره قرار گرفته است (همو، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۳۳).

۴-۶. تبیین آیات الأحکام (روایات فقهی)

گونه‌ای دیگر از روایات تفسیری مُعلّی بصری، روایاتی است که مشتمل بر مسائل فقهی‌اند. از جمله این موارد، روایتی است که در آن ابومریم عبدالغفار بن قاسم انصاری از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام: ۱۴۱) به پرداخت زکات و حقوق مالی مساکین هنگام برداشت محصول اشاره کرده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۵۶۵، ح ۴).



خمس (همو، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۲)، ترک نماز (همو، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۵)، شرایط اضطرار (همو، ج ۳، ص ۴۳۸، ح ۷)، زکات - به معنای انفاق از بهترین اموال و نه اموال کم ارزش - (همو، ج ۴، ص ۴۸، ح ۹)، حج و عمره (همو، ج ۴، ص ۲۶۵، ح ۲)، طواف نساء (همو، ج ۴، ص ۵۱۳، ح ۲)، ازدواج با زناکار (همو، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۳) و آداب همسرداری (همو، ج ۵، ص ۵۰۲، ح ۲) از دیگر نمونه‌های این گونه روایات هستند.

نتیجه‌گیری

مُعلّی بن محمد بصری از آن دسته راویانی است که روایات بسیاری از او در الکافی نقل شده است. از میان ۶۰۴ حدیث روایت شده از وی در این کتاب، در ۱۲۷ روایت اشاراتی به آیات قرآن کریم وجود دارد که از این میان، ۹۷ مورد شامل روایاتی است که صراحتاً درصدد تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم هستند؛ یعنی حدود شانزده درصد از مجموع روایات مُعلّی. احتمال می‌رود کلینی این روایات را از کتاب التفسیر یا کتاب الإمامة مُعلّی بصری، یا از هر دو کتاب، نقل کرده باشد.

هرچند این روایات مشتمل بر موضوعات متنوعی هستند و از این نظر می‌توان آن‌ها را در شش گونه دسته‌بندی کرد، اما به طور گسترده بر محور ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام متمرکزند و بر این امر تأکید دارند که ائمه علیهم‌السلام، به عنوان جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حجت‌های الهی، دارای جایگاهی هستند که اطاعت از آنان، همانند اطاعت از خداوند و رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، واجب است. این روایات همچنین بر جایگاه علمی و هدایت‌گرانه ائمه علیهم‌السلام، فضائل و کرامات آنان، و نقش ایشان در تبیین احکام دینی و هدایت امت تأکید می‌کنند. اهل بیت علیهم‌السلام در این روایات نه تنها به عنوان پیشوایان دینی، بلکه به عنوان هدایت‌گران اجتماعی نیز معرفی شده‌اند که وظیفه هدایت امت را بر عهده دارند. ائمه علیهم‌السلام در این روایات، هم مرجع هدایت و هم کانون مشروعیت دینی و سیاسی معرفی شده‌اند.

قَلّت روایات تفسیریِ ناظر به تبیین آیات الاحکام در میان روایات مُعلّی، از وابستگی‌ها و دلبستگی‌های او به مسائل غیر فقهی و آنچه عموماً آموزه‌های معارفی با تأکید بر محوریت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و مسائل پیرامون آن شناخته می‌شود، حکایت دارد. همچنین این روایات نشان می‌دهند که دشمنان ائمه علیهم‌السلام، با وجود آگاهی از حقانیت آنان، از روی عناد و حسادت، راه کفر و ضلالت را برگزیده‌اند و سرنوشتشان عذاب الهی است.

تطبیق‌ها و مصداق‌یابی‌های موجود در روایات مُعَلّی بصری را می‌توان تلاشی برای تفسیر قرآن با محوریت ولایت تلقی کرد؛ تا آنجا که بسیاری از مفاهیم دینی با امام قابل فهم و تحقق‌اند. با همین رویکرد، مؤلفه تفسیر باطنی در این روایات پررنگ است و مُعَلّی بصری را، به واسطه نقل این روایات، می‌توان متعلق به گفتمان تفسیر باطنی در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام برشمرد. با این حال، به هیچ روی بازتابی از تعالیم و آموزه‌های انحرافیِ غالیانه در محتوای این روایات مشاهده نمی‌شود.

کتابنامه

- ابن داود حلی، حسن بن علی. (۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م). *رجال ابن داود*. تحقیق: محمدصادق آل بحر العلوم. نجف: المطبعة الحیدریة.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). *رجال ابن الغضائری*. تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی. قم: دار الحديث.
- تستری، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- جاپلقی بروجردی، علی اصغر. (۱۴۱۰ق). *طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال*. تحقیق: سید مهدی رجائی. قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن سلیمان. (۱۳۷۰ق/۱۹۵۰م). *مختصر بصائر الدرجات*. نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*. تحقیق: جواد قیومی. قم: مؤسسة نشر الفقاهة.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م). *معجم رجال الحديث*. بی‌جا: بی‌نا.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد. (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م). *الأنساب*. تحقیق: عبدالله عمر بارودی. بیروت: دار الجنان.
- صدر، سید حسن. (بی‌تا). *نهاية الدراية*. تحقیق: ماجد غرباوی. قم: نشر المشعر.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (۱۴۱۷ق). *الأمالی*. قم: مؤسسة البعثة.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (بی‌تا). *التوحید*. تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی. قم: منشورات جماعة المدرسين.

صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (١٣٨٥ ق / ١٩٦٦ م). علل الشرائع. نجف: منشورات المكتبة الحيدرية.

صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (بی تا). من لا يحضره الفقيه. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: منشورات جماعة المدرسين.

صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (١٣٧٩ ق). معانی الأخبار. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: منشورات جماعة المدرسين.

صفار قمی، محمد بن حسن. (١٤٠٤ ق). بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد ﷺ. تحقیق: محسن کوچه باغی. تهران: منشورات الأعلمی.

طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات جماعة المدرسين.

طوسی، محمد بن حسن. (١٣٩٥ ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تحقیق: سید حسن موسوی خراسان. تهران: دار الكتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن. (١٣٩٥ ق). تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة. تحقیق: حسن الموسوی الخراسان. تهران: دار الكتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن. (١٤١٥ ق). رجال الطوسی. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

طوسی، محمد بن حسن. (١٤٢٥ ق). فهرست کتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين و أصحاب الأصول. تحقیق: عبدالعزيز طباطبائی. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.

عسکری، سید مرتضی. (١٤١٦ ق / ١٩٩٦ م). القرآن الكريم وروایات المدرستين. تهران: المجمع العلمي الإسلامي.

عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا). تفسیر العیاشی. تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المكتبة العلمية الإسلامية.

کاظمی، عبدالنبي. (١٤٢٥ ق). عدة الرجال. تحقیق: محمد صادق بحر العلوم. قم: أنوار الحديث.

کلباسی، محمد بن محمد ابراهيم. (١٤٢٢ ق). الرسائل الرجالية. تحقیق: محمد حسین درایتی. قم: دار الحديث.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). *الکافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مماقانی، عبدالله. (۱۳۵۱ق). *تنقیح المقال فی علم الرجال*. نجف: مطبعة المرتضوية. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳ش). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دارالکتب الإسلامية.

موسوی غریفی، محیی‌الدین. (۱۴۲۹ق). *قواعد الحديث*. قم: مؤسسة السيدة المعصومة. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۲۴ق). *فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)*. تحقیق: موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

اثباتی، اسماعیل ورستمی، محمدحسن. (۱۳۹۴ش). «منابع تفسیری شیخ کلینی». *حدیث پژوهی*، دوره ۷، شماره ۲.

کریمیان، محمود. (۱۳۹۳ش). «مفهوم‌شناسی ترکیب‌های همسوبا «هكذا نزلت» و شبهه تحریف قرآن». *علوم حدیث*، دوره ۱۹، شماره ۷۴.

Meir M. Bar-Asher, "Shīism and the Qurān" c.v., in *Encyclopaedia of the Qurān* (EQ), Jane Dammen McAuliffe (ed.), Brill (Leiden – Boston ۲۰۰۴).